

## کواین و نظریه عدم قطعیت ترجمه

### سمیه دل‌زنده‌روی

در ادامه معرفی آرای صاحب‌نظرانی خارج از حوزه مطالعات ترجمه که تعریفی از ترجمه ارائه داده‌اند، در این بخش به معرفی نظریه کواین، فیلسوف صاحب‌نام مکتب فلسفه تحلیلی می‌پردازیم. کواین که با طرح نظریه عدم قطعیت معنی و عدم قطعیت ترجمه راه خود را به مباحثات نظری ترجمه باز کرده، کار عملی ترجمه را امری ممکن می‌داند اما معتقد است از جمله‌ای واحد می‌توان ترجمه‌های مختلف نوشت که همگی قابل قبول باشند.

#### ۱. مقدمه

ویلارد ون اورمن کواین<sup>۱</sup> در ژوئن ۱۹۰۸ در شهر آکرون در ایالت اوهایوی آمریکا به دنیا آمد. کواین که از منطق‌دانان و فیلسوفان فلسفه تحلیلی به‌شمار می‌رود، تحصیلات دانشگاهی را با رشته ریاضی در کالج اوبرلین و دانشگاه هاروارد آغاز کرد و سپس فوق‌لیسانس خود را در رشته فلسفه از دانشگاه آکسفورد و دکترا را در سن بیست و سه سالگی تحت راهنمایی آلفرد نورث وایتهد از دانشگاه هاروارد دریافت کرد. در ۱۹۵۳، یعنی در ایامی که در دانشگاه هاروارد تدریس می‌کرد، به ریاست انجمن فلسفه آمریکا و همچنین انجمن منطق نمادین (۱۹۵۳-۵۵) برگزیده شد. در سال ۱۹۷۰ مدال طلای باتلر را از دانشگاه کلمبیا دریافت کرد و از سال ۱۹۵۶ تا ۲۰۰۰ صاحب کرسی فلسفه ادگار پیرس در دانشگاه هاروارد بود. کواین ابتدا بیشتر بر جنبه‌های فنی منطق به‌عنوان پایه‌ای برای فلسفه تأکید داشت؛ اما بعداً به مسائل کلی فلسفه پرداخت (ادلر، ۱۹۸۹: ۸۶۱؛ رامین و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۶۹). شهرت کواین بیشتر به دلیل نظریه او در باب معنا است و یکی از مهم‌ترین شاخه‌های این نظریه، نظریه عدم قطعیت ترجمه است.

---

<sup>۱</sup>Willard Van Orman Quine

از این رو، در این مقاله ابتدا به دیدگاه کواین در باب معنا و سپس به مسئله نظریه عدم قطعیت ترجمه وی می‌پردازیم.

## ۲. دیدگاه کواین در باب معنا

پیش از پرداختن به دیدگاه کواین در باب معنا، لازم است ابتدا توضیح مختصری درباره فلسفه تحلیلی و روش فلاسفه تحلیلی بدهیم چرا که نظریه معنا از مهمترین مباحث فلسفه تحلیلی به‌شمار می‌رود و کواین نیز شاخص‌ترین فیلسوف پیروی این مکتب است. فلسفه تحلیلی، که متأثر از پوزیتویسم منطقی و آرای فیلسوفانی نظیر برتراند راسل و لودویگ ویتگنشتاین است، روشی در فلسفه است که در قرن بیستم در کشورهای انگلیسی‌زبان متداول شد. فیلسوفان تحلیلی، فرضیات، علایق و روشهای متفاوتی دارند اما عموماً بر دقت و وضوح استدلال و جامعیت در بحث درباره موضوعات خاص تأکید دارند و موضوع فلسفه را برخلاف فلاسفه سنتی، دستیابی به وجود و احکام آن نمی‌دانند و از پرداختن غیردقیق به موضوعات کلی پرهیز می‌کنند و در پی کشف حقیقتند نه بیان دستوری اخلاقی برای بهزیستی معنوی انسان‌ها. آنان توجه خود را نه بر تصورات ذهنی که بر زبان معطوف کرده‌اند، زبانی که بیانگر اندیشه‌های ذهنی است. به اعتقاد آنان، فلسفه فعالیتی همسو با ریاضیات و علوم طبیعی است و موضوع آن تبیین اندیشه به مدد تحلیل زبانی و تحلیل صورت منطقی گزاره‌هاست. آن‌ها معتقدند فقط از این طریق است که فلسفه می‌تواند به نتایج مطمئن دست یابد.

کواین در نوشته‌هایش آشکارا از کاربرد لفظ «معنی» اجتناب می‌کند زیرا ماهیت معنی از نظر او مشخص نیست. برای مثال، به جای «هم‌معنا<sup>۲</sup>»، « مترادف<sup>۳</sup> » و به جای «فهمیدن معنی<sup>۴</sup>»، «متوجه شدن، فهمیدن<sup>۵</sup>» را به کار می‌برد (کواین، ۱۹۹۰: ۳۰۹). کواین می‌گوید: «مردم طوری از «معنا» سخن می‌گویند که گویی می‌دانند «معنا» چیست... درحالی‌که می‌توانند بدون به کار بردن واژه «معنا» از عبارت «فهمیدن» استفاده کنند...» (کواین، ۱۹۷۵: ۸۶-۸۷).

<sup>2</sup> Alike in meaning

<sup>3</sup> Synonymy

<sup>4</sup> Knowing the meaning

<sup>5</sup> understand

در رابطه با نظریه معنا، کواين ابتدا پرسشی بنيادین مطرح می‌کند: ماهیت معنی چیست؟ یعنی از منظر وجودشناختی معنا امری عینی است یا خیر. کواين با اتخاذ رویکردی فیزیکیالیستی به این پرسش بنيادی در باب ذات معنا چنین پاسخ می‌دهد که معنا امری عینی نیست. براساس نظریه فیزیکیالیسم یا ماده‌انگاری، همه چیز مادی است و فراتر از ماده چیزی نیست و معنا ماده نیست که بتوانیم عینیت آن را تبیین کنیم. پس چون وجودشناسی مورد نظر کواين، وجودشناسی فیزیکیالیستی است معنا به مثابه امری عینی در وجودشناسی وی جایی ندارد (عطارد، ۱۳۹۲: ۱۰۱-۱۰۳).

### ۳. کواين و رفتارگرایی

از جهت معرفت‌شناختی، کواين معتقد است که معرفت ما درباره جهان از طریق طبیعی یعنی از تأثیر صورت‌های مختلف انرژی بر عصب‌های حسی مان شکل می‌گیرد. به تعبیر خود کواين ما از محرک به معرفت می‌رسیم. کواين سپس به توصیف سازوکار یادگیری زبان می‌پردازد نه از این جهت که به مسئله یادگیری زبان علاقه‌مند است بلکه از این جهت که معتقد است معرفت، منحصرأ از طریق زبان کسب می‌شود.

به اعتقاد کواين همه معرفت آدمی از راه زبان یعنی با تحریک عصب‌های حسی صورت می‌گیرد. بخشی از این معرفت مستقیماً با محرک‌های زبانی مرتبط است و برخی غیرمستقیم. به عبارت دیگر، فرد برخی جملات را با ارتباط مستقیم میان جمله و تحریکات عصبی درک می‌کند؛ ولی غالب جملات را به طریق غیرمستقیم یعنی از طریق جملات دیگر فرا می‌گیرد. بدین ترتیب کواين میان دو نوع جمله تمایز قایل می‌شود: جملات مشاهده‌ای و جملات غیرمشاهده‌ای. جمله مشاهده‌ای که کواين به تفصیل به تبیین آن می‌پردازد، جمله‌ای پایه‌ای است زیرا کودک می‌تواند بدون نیاز به جملات دیگر زبان، آن‌ها را بیاموزد. جمله‌ای برای فردی خاص جمله‌ای مشاهده‌ای به حساب می‌آید که فرد وقتی در معرض محرک‌های حسی قرار می‌گیرد صرف نظر از حالت درونی‌اش آن را تأیید یا رد کند. برای مثال جمله «اینجا هوا گرم است» جمله‌ای مشاهده‌ای است زیرا گرمی هوا یا عدم گرمی هوا در موقعیتی که جمله بیان می‌شود تحریکات حسی در فرد ایجاد می‌کند که به تأیید یا ردّ جمله می‌انجامد. اما جمله «در یخچال شیر هست» جمله‌ای مشاهده‌ای نیست؛ مگر این‌که فرد در همان لحظه شیر را در یخچال ببیند، در غیر این‌صورت تأیید یا رد آن از طریق تحریکات حسی ممکن نیست بلکه به حالت درونی فرد مثلاً به حافظه او بستگی دارد. اما مسئله این است که

نه فقط یک فرد بلکه همه افراد باید پاسخهای یکسان (یعنی تأیید یا رد) به محرک‌های زبانی بدهند. لذا کواین معیار دیگری برای تعریف جمله مشاهده‌ای مطرح می‌کند و آن این است: جمله مشاهده‌ای در دو موقعیت مختلف پاسخهای یکسان یا تحریک‌های حسی مشابه در فرد به وجود می‌آورد، و باعث می‌شود که فرد امری را تأیید یا رد کند. اما افراد دیگر هم باید بتوانند چنین امری را تجربه کنند و آن وقتی ممکن است که جمله مشاهده‌ای همچنان که در یک فرد و با معیارهای آن فرد پاسخ‌هایی ایجاد می‌کند که از نظر حسی شبیه به هم هستند در دیگر افراد هم باید پاسخ‌هایی ایجاد کند که با معیارهای آن افراد از نظر حسی شبیه به هم باشند.

در این جا به اختصار به نوع اول جملات کواین، یعنی جمله مشاهده‌ای اشاره کردیم و چون مجال برای بحث بیشتر در این زمینه نیست از تفصیل و نقد این نوع جمله می‌گذریم. در مورد جملات نوع دوم، چنان‌که در مدخل دایره المعارف دانشگاه استنفورد در باره کواین آمده است: «کواین توضیح چندانی در مورد نحوه فراگیری زبان فراتر از جملات مشاهده‌ای نمی‌دهد بلکه فراگیری زبان را شامل مراحل می‌داند. کودکی که جملات مشاهده‌ای را آموخته قادر است به سادگی صورت‌هایی از زبان را بیاموزد و فراگیری این صورت‌ها او را به مراحل ذهنی پیچیده‌تر رهنمون می‌شود» (استنفورد، ۲۰۱۵).

نظریه کواین در باب یادگیری زبان شباهت بسیاری به نظریه رفتارگرایی اسکینر دارد. از نظر اسکینر کودک زبان را مثل هر رفتار دیگر در اثر شرطی شدن از طریق محرک و پاداش می‌آموزد. اما اعتقاد کواین به رفتارگرایی از نوع اعتقاد افراطی اسکینر نیست و نمی‌توان به این اعتبار که رفتارگرایی مورد نظر اسکینر رد شده، نظریه معنا و به تبع آن نظریه عدم قطعیت ترجمه کواین را نیز بی‌اعتبار دانست. کواین خود اذعان می‌کند که دیدگاهش نسبت به رفتارگرایی دیدگاهی معتدل است:

معمولاً در گفتگو، عناصر قابل مشاهده موقعیت، به پیش‌بینی آنچه گوینده خواهد گفت کمک نمی‌کند، حتی اگر این گفتگو در زبان خودمان اتفاق بیفتد؛ چرا که عناصر قابل مشاهده به آنچه گفته می‌شود کمتر مرتبط هستند ضمن این‌که دو طرف مکالمه تجارب و تفکرات متفاوتی دارند. در واقع، زبان زمانی منجر به ارتباط مفید می‌شود که حامل اطلاعات جدید باشد؛ گفته‌هایی که قابل پیش‌بینی هستند اطلاعات جدیدی به ما نمی‌دهند (کواین، ۱۹۸۷: ۶).

در نظريه رفتارگرایی بر اساس دو مفهوم شرطی شدن و پاداش گرفتن، رفتار قابل پیش‌بینی است (اسکینر، ۱۹۷۴: ۱۲۰). اما کواين رفتارگرایی خاص خود را دارد: رفتارگرایی زبانی (کواين b1۹۹۰: ۲۹۱). به اعتقاد کواين، چنان‌که گفته شد، توانایی آموختن زبان امری ذاتی نیست و یادگیری زبان از طریق مشاهده صورت می‌گیرد، یعنی فرد با یادگیری نحوه کاربرد عبارات بر اساس مشاهده به معانی آنها دست می‌یابد. بنابراین همان‌طور که گوده (۲۰۰۶: ۹۵) نیز می‌گوید، در رفتارگرایی کواين، تنها داده‌های موجود همان رفتار قابل مشاهده در شرایط قابل مشاهده است.

کواين در واقع معنا را با کاربرد برابر می‌داند یا دست‌کم معتقد است معنا از طریق کاربرد قابل مشاهده تعیین می‌شود. وی در جاهای مختلف به این موضوع اشاره کرده است:

... ترادف، یا همان شباهت معنایی، شباهت کاربرد است (کواين، ۱۹۷۸: ۴۹-۵۰).  
آنچه مهم است این است که کلمات و جملات در چه شرایط و با چه ارتباطی نسبت به یکدیگر به کار برده می‌شوند. من بررسی این کاربرد را بررسی معنا می‌دانم (کواين، ۲۰۰۸: ۱۴۹).

و در فرهنگی که تحت عنوان «چیستی چیزها»<sup>۶</sup> نوشته، در مدخل «معنا» چنین گفته است:

معنای یک عبارت همان چیزی است که به زبان می‌آوریم. زبان مهارتی است که هر یک از ما از طریق ارتباط با دیگر افراد فرا می‌گیریم. ما در موقعیت‌های مشترک قابل مشاهده، زبان را با پیروی از دیگر افراد و تصحیح یکدیگر می‌آموزیم. هنگامی که معنای عبارتی را می‌فهمیم، در واقع تنها آنچه را در رفتار کلامی و در موقعیت خاص آن آشکار است می‌فهمیم... هنگامی که از نحوه کاربرد عبارتی سخن می‌گوییم، در واقع معنای آن عبارت را توضیح می‌دهیم (کواين، ۱۹۸۷b: ۱۳۰-۱۳۱).

از مطالب بالا می‌توان دو نتیجه گرفت: یکی این‌که کواين «فهم» را «دانش معانی» می‌داند؛ و دوم این‌که «معنی» همان «کاربرد» است؛ یعنی وقتی عبارتی را می‌فهمیم در واقع می‌دانیم که چگونه باید آن عبارت را به کار برد. از این‌روی، کواين می‌گوید: «فهمیدن یک کلمه مستلزم دو چیز است: اول این‌که بدانیم چگونه از آن کلمه در

<sup>6</sup>Quiddities

جملات مختلف استفاده کنیم، دوم این که بدانیم چه پاسخ و واکنش مناسبی باید به این کاربردهای کلمه در جملات مختلف بدهیم» (کواین، ۱۹۷۵: ۸۷).

به این دلیل است که فولسدال (۱۹۹۰: ۱۰۳)، یکی از مفسران کواین «نظریه معنای بشرساخته»<sup>۷</sup> را اساس نظریه عدم قطعیت ترجمه می‌داند: «طبق نظریه معنای بشرساخته، معنای یک عبارت، محصول مشترک تمامی شواهدی است که به زبان آموز و کاربر زبان کمک می‌کنند تا معنا را تعیین کنند.» کواین نیز نظر فولسدال را تأیید می‌کند:

«فولسدال نظریه عدم قطعیت ترجمه را با کنار گذاشتن آنچه نامربوط است روشن می‌سازد. آنچه مهم است این است که معنای زبانی، کارکرد رفتار قابل مشاهده در شرایط قابل مشاهده است. فولسدال دو نکته را مطرح می‌کند: اول این که فرد از طریق شواهد معنا را می‌فهمد؛ دوم این که این شواهد آشکار هستند (کواین ۱۹۹۰: ۱۱۰).

حال که روشن شد دیدگاه کواین نسبت به معنا از منظر وجودشناسی فیزیکیالیستی و از منظر رفتارگرایی چیست، در قسمت بعدی به نظریه عدم قطعیت ترجمه می‌پردازیم که مهم‌ترین شاخه نظریه معنا نزد کواین است.

#### ۴. نظریه عدم قطعیت ترجمه

کواین نظریه «عدم قطعیت ترجمه» را نخستین بار در کتاب کلمه و عین<sup>۸</sup> (۱۹۶۰) که از مهم‌ترین آثار فلسفه تحلیلی است مطرح کرده است. در فصل دوم این کتاب، با عنوان «ترجمه و معنا»، کواین به بررسی مسئله ترجمه که از مهم‌ترین مسائل معنا است می‌پردازد. در این بخش او به نوعی ترجمه به نام «ترجمه رادیکال» اشاره می‌کند تا نشان دهد معنای زبانی چیزی جز رفتار آشکار در شرایط قابل مشاهده نیست. برای توضیح این مطلب، موقعیتی را تصور می‌کند که در آن زبانشناسی وارد منطقه‌ای می‌شود که نظام زبانی کاملاً متفاوتی با سایر نظام‌های زبانی شناخته شده دارد. زبانشناس برای آشنایی و ثبت زبان مردم این منطقه و تهیه لغتنامه چاره‌ای جز توسل به رفتارهای کلامی و غیرکلامی بومیان منطقه ندارد. پس زبان مبدأ زبان بومی منطقه و زبان مقصد انگلیسی است. تصور چنین موقعیتی با روحیه تجربه‌گرایی کواین کاملاً سازگار است؛ چرا که در تجربه‌گرایی<sup>۹</sup>، تجربه حسی، منشأ و اساس چیزهایی است که به آن‌ها

<sup>۷</sup>Man-made meaning (MMM)

<sup>۸</sup>Word and Object

<sup>۹</sup>empiricism

معرفت داريم يا آنها را شناسايي مي‌کنيم (پاپکين و استرول، ۱۳۹۲:۳۹۷). بدین ترتيب به اعتقاد کواين فقط معيارهاي عيني و رفتارهاي قابل مشاهده است که مي‌تواند به زبانشناس در تدوين لغتنامه کمک کنند. زبانشناس با توجه به تنها داده‌هايي که دارد (رفتار بوميان در موقعيتي قابل مشاهده) به حدس و گمانه‌زني مي‌پردازد و هميشه هم حدس‌هايش تأييد نمي‌شوند. دليل اين امر اين است که نمي‌توان فقط براساس وضعيت موجود پيش‌بيني کرد که گوينده چه مي‌خواهد بگويد چرا که شنونده معمولاً از آنچه که در ذهن گوينده مي‌گذرد و تجاربي که داشته بي‌خبر است (کواين، ۱۹۸۷: ۶). اين جاست که بحث محرک<sup>۱۰</sup> و «معناي وابسته به محرک»<sup>۱۱</sup> پيش مي‌آيد. طبق گفته کواين رفتار زباني که بوميان نسبت به محرک‌هاي پيرامون خود نشان مي‌دهند حاوي معناست و زبانشناس با مشاهده اين رفتارهاي زباني نسبت به محرک‌هاي مختلف مي‌تواند به ترجمه‌اي از اين رفتار دست يابد (کواين، ۱۹۶۰: ۲۸-۳۰).

چنان‌که گفته شد، کواين جملات را به دو دسته تقسيم مي‌کند: جملات مشاهده‌اي، يا جملاتي که بوميان در موقعيت (زمانی و مکانی) خاص نسبت به محرکي خاص بيان مي‌کنند. اين جملات به موقعيت موجود قابل مشاهده وابسته‌اند، مانند «باران مي‌بارد»، «هي! يك خرگوش!». زبانشناس سعی مي‌کند جمله فرد بومي را با موقعيت پيش روی خود مرتبط سازد و براي اطمينان، وقتي همان موقعيت دوباره پيش مي‌آيد، جمله را مي‌گويد تا با تأييد يا ردی که از بوميان مي‌گيرد، مطمئن شود حدسش درست بوده است يا خير. دسته دوم جملاتي هستند که به راحتی نمي‌توان آنها را به محرک‌هاي موجود مرتبط کرد و تعدادشان به گفته کواين کم نيستند. در اين حالت زبانشناس اين جملات را به واحدهاي کوچکتر تقسيم مي‌کند و قسمت‌هايي را که در جملات ديگر تکرار شده‌اند، کلمه تلقی مي‌کند و سعی مي‌کند با کمک جملات مشاهده‌اي براي آنها معادلي در انگليسي حدس بزند.

کواين معتقد است که مترجم/زبانشناس، علاوه بر اين که با گرفتن تأييد و تصديق از بوميان لغتنامه خود را اصلاح مي‌کند، مي‌تواند، يا بايد، خود را جای فرد بومي قرار دهد تا حدس بزند هنگام مشاهده صحنه‌اي، چه در ذهن بومي مي‌گذرد. در واقع مترجم با توجه به شرايط زندگي بوميان مي‌تواند تا حدودي به باورهاي آنها نزديک شود و

<sup>10</sup> stimulus

<sup>11</sup> stimulus meaning

حدس‌های خود را تصحیح کند. اگر گفتگوی موفق بین مترجم/زبان‌شناس و فرد بومی انجام گرفت می‌توان گفت که حدسیات مترجم تا حدود زیادی درست بوده است و این تنها راه آزمودن ترجمه است (کواین، ۲۰۰۰: ۴۱۰، ۴۱۲). به عبارت دیگر، مترجم مدام در حال کاوش، حدس، آزمایش، همدلی با بومیان و تصحیح ترجمه خود است. کواین بر این باور است که نمی‌توان از میان ترجمه‌های مختلف یک ترجمه را به عنوان ترجمه کامل و صحیح انتخاب کرد بلکه باید همه ترجمه‌ها را دگرگویی‌هایی قابل قبول دانست (۴۱۷).

اعتقاد عامه مردم این است که ارتباط (اعم از ارتباط بین دو نفر هم‌زبان یا ارتباط از طریق ترجمه) وقتی موفق است که معنی معینی به صورت درست و کامل از فردی به فردی دیگر انتقال یابد. ولی از نظر کواین معیار ارتباط موفق کلامی یا غیرکلامی «تعامل روان» است: «معیار موفق بودن یک ارتباط این است که گفتگو روان باشد، عکس‌العمل‌های کلامی و غیرکلامی افراد درگیر در گفتگو قابل پیش‌بینی باشد و اهل زبان بر انسجام و درستی گفتگو صحه بگذارند» (۱۹۹۲: ۴۳). بدین ترتیب مادامی که ارتباطی روان از طریق ترجمه صورت می‌گیرد نیازی به صحبت درباره هم‌معنایی یا شباهت معنایی نیست. البته ارتباط کلامی از طریق ترجمه ممکن است کاملاً روان صورت بگیرد اما این نقض نظریه کواین نیست زیرا به اعتقاد کواین بیش از یک طریق می‌توان ترجمه کرد.

مثال معروف کواین در توضیح جملات مشاهده‌ای مثال «گاو‌گای»<sup>۱۲</sup> است. موقعیتی که کواین تصور می‌کند به این صورت است که زبان‌شناس و فرد بومی در جنگل هستند و ناگهان خرگوشی از برابر آن‌ها به سرعت می‌گذرد. فرد بومی با دیدن خرگوش می‌گوید: «گاو‌گای» و زبان‌شناس یادداشت می‌کند: «گاو‌گای یعنی خرگوش». کواین معتقد است که این ترجمه لزوماً درست نیست چرا که معلوم نیست آیا منظور بومی از این کلمه خود «خرگوش» بوده یا به رفتاری در خرگوش اشاره دارد. یعنی اگر زبان‌شناس/مترجم دیگری هم در همان موقعیت وجود داشته باشد ممکن است «گاو‌گای» را چیز دیگری ترجمه کند. چون تنها معیار صدق و کذب ترجمه در این جا رفتار قابل مشاهده فرد بومی است، و چون نمی‌توانیم بگوییم که منظور واقعی فرد

<sup>12</sup>gavagai



بومی چه بوده است در نتیجه هر ترجمه‌ای از این رفتار ممکن است درست باشد و این یعنی عدم قطعیت ترجمه.

بنابراین، نظریه عدم قطعیت ترجمه کواين را می‌توان به صورت زیر بیان کرد: ترجمه‌های مختلفی از متنی واحد می‌توان نوشت به شکلی که همه این ترجمه‌ها با موقعیت قابل مشاهده، سازگار و در عین حال با یکدیگر ناسازگار باشند. نمی‌توان با قطعیت گفت که کدام ترجمه صحیح است چرا که جز موقعیت قابل مشاهده، واقعیتی وجود ندارد که به استناد آن تعیین کنیم کدام ترجمه درست و کدام نادرست است. کواين معتقد است دو ترجمه از یک موقعیت ممکن است درست باشند اما در جملاتی با هم اختلاف داشته باشند. این جملات همان جملاتی هستند که از عوامل قابل مشاهده در موقعیت دورند و فهم آن‌ها مستقیماً به این عوامل وابسته نیست (کواين، ۲۰۰۰: ۴۱۰).

نکته‌ای که کواين سعی دارد در نظریه عدم قطعیت ترجمه مطرح کند به گفته خود فلسفی است و آن نقد مفهوم معنی است، مفهومی که عموماً آن را بدیهی فرض می‌کنند و در ذات آن چون و چرا نمی‌کنند: «این که می‌گویند جمله‌ای معنای معینی دارد و جمله دیگر اگر همان معنی را داشته باشد ترجمه آن محسوب می‌شود، اشتباه است» (کواين، ۱۹۸۷: ۹). آنچه کواين به چالش می‌کشد مفهوم هم‌معنایی است که در معنی‌شناسی سنتی مطرح است (۱۰). مفهوم هم‌معنایی بین دو زبان یک امر شمی است که از منظر عینی تعریف‌پذیر نیست. به اعتقاد کواين، معنا را نمی‌توان دارای ماهیت، هرچند ماهیتی انتزاعی، دانست و از آن دفاع کرد (کواين، ۲۰۰۰: ۴۱۸). این کار مستلزم آن است که برای معنا وجودی عینی قائل شویم چرا که هیچ وجودی بدون ماهیت نیست (کواين، ۲۰۰۰: ۴۰۹). وی همچنین خاطرنشان می‌کند که نظریه عدم قطعیت ترجمه به معنای نفی ترجمه نیست چون ترجمه وجود دارد و غیرقابل اجتناب است. معنای این نظریه این است که یک ترجمه قابل قبول وجود ندارد بلکه بیش از یک ترجمه قابل قبول وجود دارد (۱۹۸۷: ۹).

به طوری که قبلاً اشاره شد، نظریه عدم قطعیت ترجمه ارتباط تنگاتنگی با نظریه معنای کواين دارد. ماهیت این ارتباط به این صورت است که از نظر کواين (۱۹۶۰: ۲۸) به سه طریق می‌توان معنی یک جمله را تعیین کرد:

۱. معنای جمله را با ارجاع به جملات دیگر زبان تعریف کنیم و نه با ارجاع به واقعیت فرازبانشناختی. به عنوان مثال معنای «لجباژ» را «یکدنده» بدانیم (در این جا «لجباژ» یک جمله تک کلمه‌ای تلقی شده است) یا «صندلی» را «وسیله‌ای از چوب یا فلز دارای چهار پایه و یک سطح که بر روی آن می‌نشینند» معنی کنیم. در واقع ما این جا معنی یک دال را با استفاده از دال‌های دیگر تعیین می‌کنیم. کواین به جای «دال» از واژه correlate استفاده می‌کند و لذا در مورد مثال «صندلی»، عبارت «وسیله‌ای از چوب یا فلز دارای چهار پایه و یک سطح که بر روی آن می‌نشینند» هم‌بسته «صندلی» است.

۲. معنای جمله را «ایده ذهنی» بدانیم، که در این حالت ممکن است دو شخص که زبان واحد و تمایلات رفتاری یکسان دارند با دیدن «صندلی» ایده‌های متفاوت و در واقع معانی متفاوتی در ذهنشان متبادر شود.

۳. رویکردی رفتارگرایانه اتخاذ کنیم و یک جمله را در ارتباط با محرک‌های غیرزبانی معنی کنیم. معنای وابسته به محرک که قبلاً از آن صحبت شد مصداق چنین رویکردی است. در این جا «هر چقدر ارتباط مستقیم یک جمله با تحریک غیرزبانی بیشتر باشد، اختلاف هم‌بسته‌های آن... قطعاً کمتر خواهد بود» (کواین ۱۹۶۰: ۲۷). این نکته در خصوص کلماتی که با محرک‌های غیرزبانی بیشتر مرتبط هستند، مانند «صندلی»، بیشتر صدق می‌کند چرا که هم‌بسته‌هایی که برای آن‌ها تعریف می‌شود کمتر با هم اختلاف دارند.

در مورد این نکته سوم، کواین می‌گوید: «هرچه ارتباط مستقیم یک جمله با محرک غیرزبانی بیشتر باشد، اختلاف ترجمه‌های آن... قطعاً کمتر خواهد بود» (عطار، ۱۳۹۲: ۱۰۹-۱۱۰).

## ۵. نتیجه‌گیری

آنچه از مطالب گفته شده می‌توان نتیجه گرفت این است که کواین معنا را امری عینی نمی‌داند، چیزی که بتوان به آن ماهیت بخشید؛ اما در عین حال مفهوم معنا را به طور کلی نیز رد نمی‌کند. وی تنها مسئله هم‌معنایی را نمی‌پذیرد؛ یعنی این که بگوییم جمله‌ای معنی معینی دارد و اگر جمله دیگری در زبان دیگر همان معنی را داشته باشد پس ترجمه آن محسوب می‌شود. از این روی با مفهوم «تبادل»، آن گونه که برخی

نظريه پردازان ترجمه از آن دفاع مي کنند، مخالف است چون معتقد است وقتي صحبت از «تعادل» پيش مي آيد خواه ناخواه صحبت از چگونگي معنا به ميان مي آيد. از طرف ديگر، با اين که مسئله معنا با ترجمه ارتباط تنگاتنگي دارد و کواين هم معنا را امري عيني نمي داند، وجود ترجمه را انکار نمي کند؛ بلکه ترجمه را امري ممکن مي داند. نکته اي که با طرح نظريه عدم قطعيت ترجمه گوشزد مي کند اين است که ترجمه هاي متعدد از یک متن همگي مي توانند درست، اما در عين حال، با يکديگر در جملاتي متفاوت باشند. اين مسئله، دو نکته را که در مطالعات ترجمه از آن صحبت شده پررنگ مي سازد؛ یکی اين که ترجمه امري نسبي است و ما هيچ وقت ترجمه صددرصد معادل متن اصلي نداريم، دوم اين که ترجمه هاي مختلف از یک متن ممکن است در عناصر اصلي با يکديگر مشترک باشند و تفاوت آن ها با يکديگر و با متن اصلي در عناصر فرعي و حاشيه اي باشد، چرا که درست است که مترجمان متني واحد، همگي با یک متن سروکار دارند و همان متن را مي خوانند و همه از غريزه استنباط برخوردارند و به لحاظ ادراکي با هم شباهت<sup>۱۳</sup> دارند، ولي وقتي متني (شيئي) را گيرنده هاي عصبي شان<sup>۱۴</sup> به اشکال مختلف تحريك مي شود و هريك به استنباطهاي متفاوت مي رسد (کواين، ۲۰۰۰: ۴۰۸-۴۰۷). ناگفته پيدا است که داوري درباره ترجمه برخي جمله ها (جمله هاي مشاهده اي) کار ساده تري است چرا که ملاک فهم و داوري در اين جا شواهد بافتي است. اما داوري در مورد جملاتي که شواهد بافتي روشني براي درک آن ها وجود ندارد کار ساده اي نيست. اين ها همان جملاتي هستند که قطعيت معنابي ندارند و لذا نمي توان با قطعيت گفت که ترجمه آن ها درست يا غلط است. به اعتقاد کواين، استنباطهاي متفاوت از جملات را نمي توان درست يا غلط ناميد مگر اين که از نويسنده متن اصلي بپرسيم. پرسش از نويسنده (فرد بومي) و از کساني که زبان اصلي را بهتر مي دانند یکی از راهکارهايي است که کواين براي تأييد حدس هاي مترجم بيان مي کند. از ديگر راهکارها، اين است که مترجم سعي کند به باورهاي نويسنده پي ببرد، خود را جاي او بگذارد و با او همدمي کند و بدین ترتيب ترجمه خود را دائماً اصلاح و ويرايش کند. اين سخنان براي اهالي ترجمه سخناني آشنا است؛ اين که مترجم تا نتواند به نويسنده و باورهاي او نزديک شود نمي تواند از ترجمه خود

<sup>13</sup> Perceptual similarity

<sup>14</sup> Neural intake

مطمئن باشد و یا این که ترجمه کاری تمام‌شدنی نیست و همیشه جایی برای بهتر شدن دارد. اما نظر کواین درباره ذات معنی و ماهیت ارتباط زبانی (چه بین اهل یک زبان و چه از طریق ترجمه) با تصویری که تعادل را اساس ترجمه می‌داند کاملاً مغایر است. در هر ارتباط زبانی فرض بر این است که فرد حرفی معین برای گفتن دارد و این حرف معین را از طریق زبان به فردی دیگر انتقال می‌دهد و از رفتارهای فرد مقابل می‌توان دریافت که آیا حرف را فهمیده یا نفهمیده یا فقط بخشی از آن را فهمیده است. اگر حرفی که فرد می‌خواهد بزند حرف معینی نباشد اصلاً ارتباط صورت نمی‌گیرد. در ترجمه هم که نوعی ارتباط است همین اتفاق می‌افتد. فرض بر این است که جمله ترجمه شده هم معنی یا از نظر معنی شبیه به معنی جمله اصلی است و میزان صحت ترجمه همین شباهت معنایی یا هم معنایی است و اگر غیر از این باشد ترجمه امکان‌پذیر نیست.

اشکال دیگری که بر نظریه کواین وارد است این است که کواین می‌گوید جملات مشاهده‌ای و مفاهیم کلی قطعیت ندارند. به عبارت دیگر، معنی واحد وجود ندارد و ترجمه‌های مختلف و قابل قبول از جمله‌ای واحد ممکن است. اگر این سخن کواین را بپذیریم آن‌گاه به گفته تایی (۲۰۰۹: ۲۷۳) نظریه خود کواین هم فاقد قطعیت معنایی است، یعنی نمی‌توان معنی و ترجمه را فاقد قطعیت دانست.

### کتابنامه

پاپکين، ريچارد و آوروم استرول، ۱۳۹۲، کليات فلسفه، ترجمه جلال‌الدين مجتبوي، چ ۲۹، تهران: حکمت.

رامين، علي و ديگران، ۱۳۸۹، دانشنامه دانش‌گستر، چ ۱۳، تهران: مؤسسه دانش‌گستر روز.  
عطار، فراز، ۱۳۹۱، «بررسی نظريه معنای کواين با محوریت تز عدم تعین ترجمه»،  
منطق‌پژوهی، س ۳، ش ۱، بهار و تابستان، ص ۹۷-۱۳۶.

Adler, M.J., (1989). The New Encyclopedia Britannica, 15<sup>th</sup> ed. V.9. Chicago: Encyclopedia Britannica.

Føllesdal, D. (1990). Indeterminacy and mental states, in R. B., Barrett & R. Gibson (Eds.), *Perspectives on Quine* (pp. 98-109). Blackwell, England: Oxford.

Gaudet, E. (2006). *Quine on meaning*, New York, NY: Continuum.

Quine, W.V. (1960). *Words and Objects*, Cambridge, England: MIT.

Quine, W.V. (1975). Mind and Verbal dispositions, in S. Guttenplan, (Ed.), *Mind and Language*(pp. 83-95), Oxford, England: Clarendon .

Quine, W.V. (1978). Use and its place in meaning, *Erkenntnis* 13, 1-8.

Quine, W.V. (1987a). Indeterminacy of translation again. *The Journal of Philosophy*, 84(1), 5-10.

Quine, W.V. (1987b). Meaning, in W.V. Quine, *Quiddities: An Intermittently Philosophical Dictionary*, (pp. 130-131). Cambridge, England: Harvard University press.

Quine, W.V. (1990a). Comment on Quinton, in R. B., Barrett & R. Gibson (Eds.), *Perspectives on Quine* (p. 309). Blackwell, England: Oxford.

Quine, W.V. (1990b). Comment on Hintikka, in R. B., Barrett & R. Gibson (Eds.), *Perspectives on Quine* (p. 176). Blackwell, England: Oxford.

Quine, W.V. (1990c). Comment on Føllesdal, in R. B., Barrett & R. Gibson (Eds.), *Perspectives on Quine* (p. 110). Blackwell, England: Oxford.

Quine, W.V. (1992). *Pursuit of Truth*. Cambridge, England: Harvard University Press.

- Quine, W.V. (2000). 'Quine's responses, in A. Orenstein & P. Kotatko (Eds.), *Knowledge, Language and Logic. Question for Quine* (PP. 407-430). Dordrecht, Holland: Kluwer Academic.
- Quine, W.V. (2008). *Quine in dialogue*. Cambridge, England: Harvard University Press.
- Skinner, B. F. (1974). *About behaviorism*. New York, NY: Random House.
- Stanford Encyclopedia of Philosophy (2015). Retrieved from <http://plato.stanford.edu/serch/searcher>
- Taye, O. R. (2009). The indeterminacy of Quine's indeterminacy thesis. *Nebula*. 6 (4), 273- 288.

\*\*\*\*\*